

Investigating public policy models towards ethnicities in Heterogeneous communities

Mashallah Haidarpour¹

Fereshteh Saemi²

Abstract

With the formation of modern post-Westphalia states, heterogeneous societies have faced racial policy challenges due to ethnic diversity. One of the main reasons for this challenge has been the imposition of new political borders after the disintegration of countries or the securing of the interests of the great powers, as well as the cultural and social contexts. It should be said that the type of public policy towards ethnic groups is related to the attitude of threat or the opportunity to see ethnic groups. The importance of this issue led to this descriptive-analytical study using library resources to examine the public policy models of governments towards ethnic groups and the extent of their impact on heterogeneous societies. In this regard, the research will show that there are four policy models of assimilation, integration, pluralism and intercultural model of ethnicity, and the most appropriate model is the intercultural model; The principles of this model are also consistent with its application in the age of globalization, because on the one hand, it leads to national unity without denying subcultures, and on the other hand, it expands interaction with other cultures in the global age.

Keywords: ethnicity, nationalism, globalization, policy-making, heterogeneous societies

¹ Assistant Professor of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran

Mashallah.heidarpour@gmail.com

² PhD student in International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch. Iran

Fereshtehsaemi78@gmail.com

بررسی مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی نسبت به اقوام در جوامع نامتجانس

ماشالله حیدر پور^۱

فرشته صائمی^۲

چکیده

با شکل‌گیری دولت‌های مدرن پس از وستفالیای جوامع نامتجانس به سبب تنوع قومی با چالش‌های سیاست‌گذاری در قبال اقوام روبرو بوده‌اند. از دلایل مهم این چالش‌ها تحمیل مرزهای سیاسی جدید پس از تجزیه کشورها یا تأمین منافع قدرت‌های بزرگ و همچنین زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بوده است. باید گفت نوع سیاست‌گذاری عمومی نسبت به اقوام با توجه به نگرش‌های تهدید یا فرصت دیدن اقوام در ارتباط است. اهمیت موضوع سبب گردید تا این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد بررسی مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی دولت‌ها در قبال اقوام و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در جوامع نامتجانس برآید. در همین راستا پژوهش‌ها نشان خواهد داد که چهار مدل سیاست‌گذاری همسان‌سازی، ادغام‌سازی، تکثرگرایی و مدل میان‌فرهنگی در قبال اقوام وجود دارد و از بین آن‌ها مناسب‌ترین مدل، مدل میان‌فرهنگی است؛ مبانی این مدل با کاربست در عصر جهانی‌شدن نیز مطابقت داشته چراکه از یک سو بدون نفی خرده‌فرهنگ‌ها منجر به وحدت ملی شده و از سوی دیگر در عصر جهانی‌تعالامل با سایر فرهنگ‌ها را گسترش می‌دهد.

واژگان کلیدی: قومیت، ملی‌گرایی، جهانی‌شدن، سیاست‌گذاری، جوامع نامتجانس

^۱ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

مسئله قومیت تحت سیاست‌های ملی و فرآیند جهانی‌شدن می‌تواند در جنبه ذهنی احساس همدلی و حمایت یا نفرت و فرافکنی بین جوامع نقش ایفا کند. وضعیتی که افراد به لحاظ سازمان ذهنی و عمل عینی به احساس همبسته بودن، نزدیک بودن در قالب یک هویت مشترک می‌رسند ممکن است در تعامل دولت‌ها با گروه‌های قومی به وضعیت تقابل فرهنگی یا چالش‌هایی چون احساس نابودی، نادیده گرفتن و سرخوردگی منجر شود که به بروز رقابت بر سر منابع، منافع و تجدید حیات قومی و ایجاد بسیج قومی منتهی شود. از همین رو، سیاست‌گذاری قومی به‌عنوان سیاست‌هایی که یک دولت در قبال اقوام اتخاذ می‌کند می‌تواند در بروز یا رفع چالش‌های قومی و حل و فصل اختلافات و تنش کمک به سزایی کند. مسئله مهم این است که در عصر ارتباطات تنش‌ها و تعارضات قومی و ناآرامی‌های داخلی یک کشور می‌تواند به سراسر یک منطقه به‌ویژه اگر در همسایگان آن کشور اقوامی احساس هویت مشترک و همبستگی با اقوام کشور دیگر داشته باشند نیز تسری یابد و حداقل به یک مسئله امنیتی طولانی‌مدت نیز تبدیل شود؛ بنابراین، به‌طوری که در کنار عواملی چون سیاست‌های اشتباه دولت‌ها در عمل به واگرایی وحدت اقوام و پیچیده شدن مشکلات داخل منجر می‌شود ممکن است به مشکلات داخلی سایر کشورها نیز تبدیل گردد. ضرورت و اهمیت این پژوهش در بررسی مدل‌های سیاست‌گذاری دولت‌ها در جوامع نامتجانس و ارزیابی میزان موفقیت آن سیاست‌ها است تا بتوان از بین مدل‌ها بتوانیم مناسب‌ترین آن را برای جوامع نامتجانس و متنوع قومی ارائه کرد. از این رو، پژوهش حاضر در نظر دارد به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی دولت‌ها در قبال اقوام جوامع نامتجانس چه بوده است؟ در همین راستا با شناسایی و ارزیابی مدل‌های سیاست‌گذاری می‌توان به‌صورت کلی چهار مدل همسان‌سازی، ادغام‌سازی، تکثرگرایی و مدل میان فرهنگی را مطرح کرد که هر یک از این مدل‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد پرداخت. فرضیه مطرح‌شده این است که

اعمال هر یک از این سیاست‌ها با توجه به نگرش تهدید محور یا فرصت محور است که می‌توان بادی تهدید محور به مدل سیاست‌گذاری همسان‌سازی قومی یا در مقابل بادی خوش‌بینانه به مدل میان فرهنگی رسید که در میانه این دو نگرش مدل‌های ادغام‌گرایی و تکثرگرایی وجود دارد. در این پژوهش مسئله سیاست‌گذاری اقوام در عصر جهانی‌شدن نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت که ملهم از دو نگاه فرصت یا تهدید محور نیز است؛ بدین ترتیب در حالی که برخی دولت‌ها رویه همسان‌سازی و یکدست کردن فرهنگ و قومیت را در پیش می‌گیرند جهانی‌شدن را که در سایه گسترش ارتباطات جوامع را به یکدیگر نزدیک کرده است یک تهدید علیه موجودیت و هویت خود می‌بینند و در مقابل در نگاه خوش‌بینانه جهانی‌شدن یک فرصت برای تقویت و گسترش ظرفیت‌های فرهنگی و کاهش تنش است. بدین منظور در بخش پایانی این پژوهش تلاش خواهد شد تا با توجه به اهمیت جهانی‌شدن مدل سیاست‌گذاری دولت‌ها در قبال اقوام در عصر جهانی‌شدن نیز مورد بررسی قرار بگیرد.

چارچوب مفهومی

مفاهیم قوم و قومیت در دهه شصت قرن بیستم ظاهر شد، یعنی پس از تشکیل موج سوم دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق که پس از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی اروپای غربی به استقلال رسیده و دولت‌های مستقل خود را تشکیل داده بودند.^۱ در همین زمان ظاهر شد و نخستین بار آلفرد سووی^۱ از لحاظ زمانی واژه جهان سوم^۲ نیز تقریباً مطرح کرد. او بعدها در سال ۱۹۵۲ این واژه را برای طبقه‌بندی گروهی بزرگ از کشورهای مستعمره سابق به کاربرد که قومیت و قوم‌گرایی در این زمان در مقابل مفهوم ملیت قرار می‌گرفت و تبلوری از دولت ملی بود (صفوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۳). دیوید رازمن^۳ در سال ۱۹۵۳ نیز از اصطلاح اقوام استفاده کرد و دیری نپایید که طی دهه‌های

¹ Alfred Sauvy

² Third World

³ David Riesman

۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌طور گسترده از آن واژه استفاده شد. اگرچه این اصطلاح برای اشاره به اشکال خاصی از تمایزات فرهنگی وضع شد ولی بعدها معانی گسترده‌تری پیدا کرد. درحالی‌که سنت انگلیسی-آمریکایی قومیت را بیشتر به‌عنوان جایگزینی برای اشاره به گروه‌های اقلیت درون جامعه گسترده‌تر دولت-ملت به کار می‌گرفت، سنت اروپایی معمولاً تمایل داشته از قومیت به‌عنوان مترادف ملیت استفاده کند که به لحاظ تاریخی با میراث گذشته یا قلمرو جغرافیایی مشخص می‌شود. به‌هرحال، هر دو سنت هدف مشترکشان جایگزینی قومیت با "نژاد" بوده که کاربرد همگانی یافته است (ملشوویچ، ۱۳۹۲: ۱۳). به‌هرحال می‌توان به تعریف تئودور سن^۱ در فرهنگ جدید جامعه‌شناسی گروه قومی را چنین بیان کرد: "گروهی باسنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به‌عنوان یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند و اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند" (صفوی و همکاران، همان: ۱۳۴).

سیاست‌گذاری^۲ دربرگیرنده برنامه‌های سیاسی به‌منظور دستیابی به اهداف اجتماعی است. درواقع، سیاست‌گذاری منعکس‌کننده فعالیت‌های حکومت و مقاصدی است که برانگیزاننده حکومت برای اقدام جهت انجام دادن یا کنار گذاشتن اموری است که مستقیماً بر زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵۲). سیاست قومی را می‌توان به‌منزله مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها در این میان سیاست قومی و اقدام‌ها دانست که حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌کند (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵۲). در مفهوم بندی سیاست‌گذاری قومی باید گفت، شناخت و مطالعه سیاست‌گذاری قومی از مجرای بررسی همه سازوکارها، ابزارها و روش‌هایی ممکن و میسر است که دولت برای نیل به اهداف خود، به شکل اعلام‌شده یا غیر اعلامی به کار می‌بندد.

^۱ Theodorson Georg

^۲ Policy

این سازوکارها ممکن است حقوقی و در لباس قوانین و مقررات باشند یا رویکردهای سیاسی که در قالب اعمال روش‌های خاص مدیریتی، نهادسازی، ایجاد فرصت‌ها یا سلب امکان مشارکت برای گروه‌های قومی و مذهبی تجلی می‌یابند. سیاست قومی بسا در عرصه فرهنگ یا در حوزه اقتصاد، سیاست یا اجتماعات بروز و ظهور یابد؛ شکل اعمال این سیاست‌ها می‌تواند رسمی یا غیررسمی، علنی یا غیرعلنی، سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری و یک‌بعدی یا چندبعدی باشد (همان، ۲۵۳). در کل، عناصری سیاست‌های قومی شامل:

- ۱- **هدف‌گذاری:** مرحله‌ای که نتیجه سیاست‌ها، برنامه‌ها و راهبردها به آن منتهی شود.
- ۲- **سیاست‌ها:** شامل مجموعه رویکردها، رفتارها و اقدامات است.
- ۳- **برنامه‌ها:** راهبردها، راهکارها و مجموعه اقداماتی که ماهیت و محتوی سیاست‌ها را از حوزه انتزاعی عینیت بخشیده و از قوه به فعل تبدیل می‌کند.
- ۴- **ابزار و وسایل:** مجموعه امکانات مادی و معنوی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی است که برای تحقق سیاست‌ها و برنامه‌ها بکار گرفته می‌شوند.
- ۵- **روش‌ها:** شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی که متناسب با نوع سیاست‌ها و برنامه‌ها، نوع ابزار و وسایل موردنیاز برای اجرای آنان را تعیین می‌کنند (غلامی شکار سزایی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

دولت مدرن و سیاست شدن اقوام

بعد از وستفاليا مسئله همبستگی و ساختار دولت مدرن رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. دولت مدرن در پیدایش هویت ملی و ملیت به‌عنوان چارچوب همبستگی تلاش دارد تا از پیدایش هویت‌های اجتماعی پراکنده و موزاییک‌مانندی که هویت ملی را تضعیف یا تهدید می‌کنند ممانعت به عمل آورد. درحالی‌که دولت‌های سنتی دغدغه ایجاد هویت جامعه‌ای یکسانی نداشتند، اما دولت مدرن که بعد از پیمان وستفاليا^۱ در ۱۶۴۸ پا به عرصه گذاشت به‌منظور دستیابی به اهداف اصلی خود در فرایند نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی، نیازمند تعریف اتباع و جمعیت تابع خود برحسب مالک‌های مشترک بود (مالمیر،

^۱ Peace of Westphalia

۹۱:۱۳۹۹). بدون شک تقابل در جوامعی که مؤلفه‌های قومی مذهبی، عشیره‌ای یا اختلاف‌های زبانی دارند زمینه ظهور بیشتری می‌یابد منازعات هویتی، نژادی حاکم به امنیت جویی هستی شناختی و هویت جویی قرار دارد که به شکل خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه‌ای و برتری جویی ایدئولوژیک بروز می‌کند. منازعات فرقه‌ای مذهبی نیز از فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است چراکه باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی فکری «نمود پایا از شخصیت» فرد معتقد و متعصب محسوب می‌شود، می‌سازد (جمالی، همان، ۱۵۷). وقتی هویت امنیتی شد، قابلیت مذاکره و انعطاف‌پذیری در مقابل دیگرانی که با هویت متفاوت هستند، مورد چالش قرار می‌گیرد و سعی می‌شود با انکار یا سرکوب در مقابل اقلیت‌هایی که در قلمرو ملت-دولتی زندگی می‌کنند یا مهاجران بالقوه و حاضر به مقابله با آن برخیزد. سیاستمدار آمریکایی میکائیل ویلیامز^۱ می‌نویسد: امنیتی دیدن هویت، مستلزم توانایی تصمیم‌گیری دقیق روی محدودیت‌های هویت است تا آن را در مقابل آنچه نیست قرار دهد و آن را به‌عنوان رابطه تهدید یا حتی دشمنی در نظر بگیرد (افخمی، ۱۳۸۸:۱۷۸).

نظریه‌های مربوط به سیاسی شدن قومیت

نظریه	توضیحات
نظریه استعمار داخلی هچتر	تأکید بر تقسیم‌کار فرهنگی و الگوی تبعیض‌آمیز ساختار اجتماعی حاکم محکوم و یا مسلط و زیر سلطه واکنش مناطق محروم به مناطق بهره‌مند
نظریه انتخاب عقلانی	بر اساس این نظریه حسابگری و هزینه و فایده کردن، نقش مهمی در درگیری‌های قومی میان اقلیت‌ها و اکثریت دارند
نظریه دخالت خارجی	طبق این نظریه دخالت بیگانگان به‌ویژه کشورهای قدرتمند جهانی در امور کشورهای دیگر و دامن زدن آن‌ها به مسئله قومیت و تشدید روابط و مناسبات قومی برای بهره‌برداری سیاسی از آن در جهت منافع کشور خود است

¹ williams michael

تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و هویت بخشیدن به آن، عامل اصلی نهضت جدایی‌طلبی و مرکزگریزی قومی است (تأکید بر اسطوره‌ها، خاطرات تاریخی، فرهنگ قومی و...)	نظریه نمادپردازی قومی
رقابت میان گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیاب مثل ثروت، قدرت، منزلت و... عامل اصلی منازعه قومی است	نظریه رقابت بر سر منابع
نخبگان قومی، عامل اصلی درگیری قومی هستند. آن‌ها در تنظیم سطح درگیرهای قومی و جهت‌دهی آن‌ها نقش اصلی و اساسی دارند	نظریه رقابت نخبگان
محرومیت نسبی گروه‌های اقلیت باعث بروز ناآرامی‌ها و منازعات قومی میان اقلیت و اکثریت می‌شود	نظریه محرومیت نسبی
این رویکرد از روند روبه تزايد بحران قومی و هویت‌خواهی فرهنگی خبر می‌دهد، توسعه و افزایش سطح مراودات و مبادلات را زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و درنهایت، خیزش قومی، ارزیابی می‌کند.	تأثیر نوسازی برافزایش هویت قومی
بر اساس این نظریه، ناسیونالیسم قومی برخاسته از آگاهی قومی و احساس ظلم و تبعیض و میل به استقلال بوده و احساس قوی تعلق نسبت به هویت قومی را برمی‌انگیزد به طوری که دیگران در قالب رقیب، دشمن یا بی‌طرف می‌نگرد و زمینه کنش‌های قومی و قوم‌مداری را فراهم می‌کند.	ناسیونالیسم و ستیزه قومی
دولت باعث تحریک همستگی قومی و سیاسی شدن آن است، زیرا دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌ها در درون جامعه است	نظریه میل‌تون ایسمن

منبع: (طالبی و کریم زاده، ۱۳۹۷: ۷۲)

دولت مدرن و سیاست‌گذاری اقوام

با به وجود آمدن تهدیدات دولت‌ها برای مقابله با وضعیت بحرانی ناشی از اقوام ممکن است که شامل مدل سیاست‌هماندسازی، ادغام‌گرایی، تکثرگرایی و میان‌فرهنگی است. در ادامه هر یک از این مدل‌ها بررسی می‌گردد.

الگوی همانندسازی

درک بسترهای فرهنگی کنشگری نیازمند فهم این مهم است که فرهنگ علاوه بر اینکه از طریق تکوین هویت به رفتارها شکل می‌دهد، به‌طور مستقل نیز قادر است به ماهیت رفتار شکل و به آن سمت و جهت دهد. بر اساس نظریه فرهنگی خشونت، ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهای موجود در هر جامعه‌ای به‌نوعی زمینه‌ای فرهنگی ایجاد می‌کنند که بروز یا عدم بروز خشونت را تقویت یا تضعیف می‌کند. این دسته از مطالعات شاخصه‌های خشونت را در روان‌شناسی شخصیتی، آموزه‌های مذهبی و قومی و فرهنگی جست‌وجو می‌کنند. از مهم‌ترین مسائل تقابل دولت ملی با اقوام بحث فرهنگ و هویت ملی است چراکه برخی مردم اساساً باورهای سنتی و متعصب از نظر فرهنگی، تندروی را تأیید می‌کنند که در میزان گرایش آن‌ها به خشونت مؤثر است (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). دولت‌هایی که سعی می‌کنند تا با نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها تفکر برتری یک قوم یا سیاست ملی‌گرایی داشته باشند از الگوی همانندسازی به معنای فرآیندی که در آن افراد دارای ویژگی‌های مختلف، به یکدیگر شبیه می‌شوند و باهدف ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه‌ی مدرن و بدون تفاوت‌های قومی صورت می‌گیرد استفاده می‌کند. سیاست نفی، ممکن است به موضوع فرهنگ دیگری یا «غیر» برگردد، مانند کاری که یونانیان قدیم در مورد فرهنگ‌های دیگر می‌کردند و افراد وابسته به فرهنگ‌های مزبور را بربر می‌نامیدند. در اقدامی دیگر برخی مواقع، الگوی همانندسازی برای ایجاد فشارها، نابودی یا معدوم کردن اقوام به‌صورت نرم یا با استفاده از خشونت حتی به‌صورت قوم‌کشی (نسل‌کشی) بکار گرفته می‌شود (رضا پور قوچی، نادری، ۱۳۹۳: ۶۹). در یک بعد همانندسازی ساختاری وجود دارد که سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مدنظر قرار می‌دهد. توسط همانندسازی ساختاری، اعضای گروه‌های قومی اقلیت در نهادهای مختلف جامعه پخش می‌شوند و با

اعضای گروه حاکم وارد قراردادهای اجتماعی می‌گردد؛ بنابراین، همانندسازی ساختاری در آخرین مرحله خود به محو وضعیت اقلیت قومی می‌انجامد (بار سلطان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

باید گفت از آنجا که همانندسازی درجاتی دارد و همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را پیش می‌آورد به همین دلیل، می‌تواند نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی نیز باشد که در آن به تمایلات قومی توجه نمی‌شود. همان‌گونه که همانندسازی می‌تواند به برخی مشکلات پایان دهد ولی از سوی دیگر به سبب آسیب‌هایی که به اقوام وارد می‌سازد مورد انتقاداتی قرار می‌گیرد. میل‌تون. ام. گوردون^۱ جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب "همانندسازی در زندگی آمریکایی؛ نقش نژاد، دین و خواستگاه‌های ملی"^۲ (۱۹۶۴)، مراحل جذب گروه‌ها و همگون سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه را طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است: ۱- همانندسازی فرهنگی؛ ۲- همانندسازی ساختاری؛ ۳- همانندسازی مادی؛ ۴- همانندسازی هویتی؛ ۵- همانندسازی ایستاری- بینشی؛ ۶- همانندسازی مدنی؛ ۷- همانندسازی رفتاری.

جدول ابعاد همانندسازی

این بعد همانندسازی بیانگر پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است (صفوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۷)	همانندسازی فرهنگی
در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.	همانندسازی رفتاری
در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.	همانندسازی مدنی
در این همانندسازی اجزا و عناصر مادی جامعه بین تمام اقوام به یک‌شکل درمی‌آید.	همانندسازی مادی

¹ Milton m gordon

² Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion and National Origins

<p>با اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. این نوع همانندسازی در دو سطح صورت می‌گیرد: سطح ابتدایی یا شخصی ← تعامل میان گروه‌های قومی در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه</p> <p>سطح ثانویه یا رسمی ← مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده اجتماعی به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش (پیشین)</p>	<p>همانندسازی ساختاری</p>
<p>در این همانندسازی سعی می‌شود یک هویت مشخص فراگیر ایجاد شود.</p>	<p>همانندسازی هویتی</p>
<p>در این همانندسازی اجزا و عناصر فکری و اندیشه‌ای جامعه بین تمام اقوام به یک شکل درمی‌آید و اجازه دگراندیشی داده نمی‌شود.</p>	<p>همانندسازی ایستاری-بینشی</p>

منبع: (پریراد و سهرابی حقیقت، ۱۳۹۹: ۱۹۳-۱۹۲).

همانندسازی ممکن است اختیاری یا اجباری باشد. معمولاً مهاجرین در کشورهای میزبان و با بهره‌گیری از مزایای آن کشور، ممکن است به‌طور داوطلبانه ارزش‌های فرهنگی کشور میزبان را بپذیرند؛ اما همانندسازی اجباری، به اقدامات ساختاری برخی از گروه‌های غالب قومی و فرهنگی اطلاق می‌شود که سعی می‌کنند که به‌منظور تداوم سلطه خود، ارزش‌های فرهنگی خویش را بر گروه‌های دیگر غالب کنند. همانندسازی شاید در درازمدت بتواند به انسجام ملی و حذف تمایزات ناشی از هویت‌های قومی بینجامد، همان‌طور که این کار در کشورهای فرانسه و ایالات متحده با موفقیت انجام شد. تحلیلگران، ایالات متحده را به محیط ادغام ساز تشبیه کرده‌اند که خرده هویت‌ها را در هویت غالب ذوب کرده است و از این‌رو، زمینه‌ای برای سیاسی شدن شکاف‌های هویتی در ایالات متحده وجود ندارد یا در فرانسه، گروه‌های قومی مانند برتون‌ها در قوم غالب ادغام شدند. اما، این سیاست در کوتاه‌مدت، خشونت‌های سیاسی پدید آورد، همان‌گونه که در ایالات متحده گروه‌های بومی و مهاجر در برابر فرایند همانندسازی مقاومت کردند و

از طریق شیوه‌های خشونت‌آمیز به این امر تن دادند. فرایند همانندسازی در صورتی موفق خواهد بود که خرده‌هویت‌ها در مقایسه با هویت غالب، از اصالت و آگاهی تاریخی عمیقی برخوردار نباشند. ولی اگر آگاهی قومی و سابقه خشونت سیاسی بین قومی عمیق باشد مانند ترکیه، فرایند همانندسازی قطعاً با خشونت همراه خواهد بود (امیدی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲).

الگوی ادغام‌گرا

به نظر دورکیم بحران جامعه جدید همانا از هم‌پاشیدگی و ضعف ناشی از پیوندهایی است که فرد را به گروه و قومیت خویش مربوط کرده است. جوامع جدید به سبب گذار از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی علائم بیمارگون نشان می‌دهند که اهم آن نارسایی ادغام و جذب شدن فرد در اجتماع و قومیت خویش است، در نتیجه احساس انزوا، طرد را به دنبال دارد. از آنجا که گروه منبع نظم اخلاقی است افراد به اندازه کافی در گروه‌های هویت‌بخش ادغام نمی‌شوند (نواح و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۳). به نظر برور و روکاس^۱ (۲۰۰۱) در مدل ادغام ضمن تشخیص هویت‌های متنوع، همه آن‌ها در درون یک هویت فراگیر انسجام می‌یابند (مالمیر، ۱۳۹۹: ۹۲). رهیافت ادغام‌گرا می‌کوشد تا اقوام را وارد ساختارهای ذهنی و عینی فرهنگ بزرگ‌تر کند و یا به تعبیری ارزش‌های اقوام را درون ارزش دیگری حل نماید. در چنین وضعیتی تعمیم حقوق اجتماعی اقوام میسر نیست بلکه این حقوق نیز در ساختار با محدودیت‌سازی روبرو شده و حوزه عمل را برای آن قوم در تنگنا قرار می‌دهد تا نسبت به عناصر فرهنگی خود نتواند آزادانه عمل کند. به نظر برخی رویکرد ادغام‌گرا با رویکرد نرم خود نیز به‌رغم مزیت‌هایی که نسبت به مدل همسان‌سازی دارد اما نتوانسته است تا به موفقیت کاملی در جوامع دست یابد چنانچه هویت خواهی نتیجه عدم پذیرش قرار گرفتن در یک وارد بافت هویتی نشانه آن است از همین رو ممکن است اقوام با این انگاره که سیاست‌های دولت یا جهانی‌شدن در جهت ادغام آن‌ها با نادیده گرفتن

^۱ Brower and Roccas

هویت آن‌ها تهدیدی علیه آن‌ها باشند به مقابله برخیزند. این مسئله گاه به صورت تنش جذب و ادغام یک گروه قومی در گروه دیگر ظاهر می‌شود که به تغییر آداب و سنن یک قومی دست می‌گذارد.

الگوی کثرت‌گرایی

الگوی کثرت‌گرایی راه‌حلی برای ایجاد جامعه متکثر راستینی است که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده‌فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود. رهیافت کثرت‌گرا گروه‌های اقلیت قومی را همچون سهامداران هم‌پایه در جامعه تلقی می‌کند، به این معنا که آن‌ها از حقوقی مشابه حقوق اکثریت جمعیت برخوردارند. تفاوت‌های قومی به منزله‌ی مؤلفه‌های حیاتی زندگی کل ملت مورد احترام و تجلیل قرار می‌گیرد. در اروپا رهبران اکثریت گروه‌های اقلیت قومی به نحو فزاینده‌ای روی کثرت‌گرایی تأکید داشته‌اند. مبارزه‌های بزرگی در پیش است و در زمان حاضر برابر ولی متمایزند. برای نیل به منزلتی کثرت‌گرایی هدفی دوردست به نظر می‌رسد. اقلیت‌های قومی هنوز از نظر بسیاری از مردم آن‌ها، سپر بلا فرهنگ ملی تهدید به حساب می‌آیند: تهدیدی برای شغل، سلامت و امنیت و ساختن اقلیت‌های قومی گرایشی دیرپا و مقاوم است (برومند زاده و نوبخت، ۱۳۹۳: ۷۶). الگوی کثرت‌گرا می‌تواند نسبت به برخی الگوهای چون حذف و پاک‌سازی قومی مورد توجه قرار بگیرد و به نوعی همزیستی اقوام را قوت ببخشد. کثرت‌گرایی گروه‌های قومی در جوامع چند قومیتی به دو شکل دیده می‌شود:

• **کثرت‌گرایی مساوات طلبانه:** این مدل مبتنی بر ایجاد تساوی بین گروه‌های مختلف قومی است. گروه‌های مختلف قومی استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ می‌کنند و قدرت سیاسی و اقتصادی گروه‌های قومی متعدد تقریباً متوازن است و تفکیک گروه‌های قومی غالباً داوطلبانه است. تفاوت موجود در میان گروه‌های قومی نیز از سوی دولت حفظ‌شده و صیانت و تدابیر سازمانی جهت توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس گروه‌های قومی تدارک دیده می‌شود. در این نوع از

کثرت‌گرایی، برابری گروه‌های قومی موردنظر است و دسترسی یکسان گروه‌های قومی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی مدنظر قرار دارد.

• **کثرت‌گرایی غیر مساوات طلبانه:** این مدل انفکاک و تمایز ساختاری و فرهنگی گروه‌های قومی را حفظ می‌کند ولیکن سازمان‌دهی قدرت در میان گروه‌های قومی نامتناسب است. تفکیک گروه‌های قومی غالباً توسط سیاست‌های دولت تجویز شده و تحمیلی است. منتقدین الگوی کثرت‌گرایی مساوات طلبانه گروه‌های قومی، تکثرگرایی فرهنگی را عامل واگرایی جامعه و عامل ایجاد و تشدید اختلافات قومی می‌دانند. در الگوی کثرت‌گرایی نابرابر، میان گروه‌های قومی تفاوت ذاتی وجود دارد و نابرابری و عدم تساوی در بین گروه‌های قومی به رسمیت شناخته شده و یک گروه قومی بر دیگر گروه‌های قومی جامعه برتری دارد (رمضانی، ۱۳۹۷: ۳۱).

ارزیابی مدل تکثرگرایی

کسانی که مدل همسان‌سازی و جذب اقلیت‌های قومی و فرهنگی را رد می‌کنند، این است که جوامع چند فرهنگی نیاز به حقوق شهروندی چند فرهنگی دارند. در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی غربی نظیر آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، بریتانیا، اسکانداویناوی، هلند، بلژیک و سوئیس الگوی همسان‌سازی و جذب شهروندی اکنون عملاً جای خود را به چند فرهنگ‌گرایی داده است. برخلاف آنچه نظریه‌پردازان همسان‌سازی از آن وحشت دارند، در آموزه چند فرهنگ‌گرایی، حقوق فرهنگی خاص به‌هیچ‌وجه به اشتقاق و گسیختگی جامعه منجر نمی‌شود، بلکه اقلیت‌ها را قادر می‌سازد تا به‌طور کامل در یک جامعه‌ی چند فرهنگی مشارکت کنند. در توجیه دفاع از چند فرهنگ‌گرایی، می‌توان به مفهوم «تباین^۱» نیز استناد جست. بر این اساس، پایدارترین مؤلفه چند فرهنگ‌گرایی، تباین فرهنگ‌ها، مذاهب و گروه‌های نژادی است که هر یک خود را «مستقل و خود بنیاد» فرض می‌کنند. این مسئله رویکرد انتزاعی جهان شهری را کنار می‌نهد

^۱ Incommensurability

و بر پذیرش همگانی و کاربست اصل مشترک چند فرهنگ گرایي تأکید می‌ورزد. با اتکا به این اصل، همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها می‌توانند درک مشترکی از یکدیگر پیدا کرده و در زندگی عملی به همزیستی مسالمت‌آمیز دست یابند (براتعلیپور و زیرکی حیدری، ۱۳۹۴: ۶-۵). برای نمونه در استرالیا چند فرهنگ گرایي به‌مثابه یک پروژه سیاسی عملی، احترام به تنوع را به بهترین وجه شامل می‌شود (همان: ۱۰).

الگوی میان فرهنگی

اندیشه میان فرهنگی درصدد آن است که "دیگر شناسایی" را جایگزین "دیگر ستیزی" کند. میان فرهنگی را راهبردی عملی برای برون‌رفت از بن‌بست فلسفی و فرهنگی می‌دانند تا انسان‌ها بتوانند به‌رغم برخورداری از دگرگونی، دیگری را لزوماً تهدیدکننده یا دشمن هویت خودی قلمداد نکنند. چهار تفاوت چند فرهنگ گرایي و میان فرهنگ گرایي این است: ۱- میان فرهنگ گرایي بیش از چند فرهنگ گرایي بر گفتگو و تبادل تأکید دارد؛ ۲- میان فرهنگ گرایي کمتر گروه‌گرا است و بیشتر بر پیوندها و وابستگی‌ها تأکید دارد؛ ۳- میان فرهنگ گرایي بیشتر به حس مشترک ملی و همبستگی اجتماعی و شهروندی متعهد است؛ ۴- درحالی‌که چند فرهنگ گرایي در برخی از برداشتها ممکن است نسبی‌گرا و غیر لیبرال فرض شود. میان فرهنگ گرایي بیشتر متمایل به نقد رویه‌های فرهنگی غیر لیبرال به‌عنوان بخشی از فرایند گفتگوی میان فرهنگ گرایي است (نیک‌پی و کردونی، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۶). شاید بتوان گفت الگوی میان فرهنگی به‌عنوان یکی از بهترین نمونه‌های مدیریت قومیت که بر وحدت اقوام تأثیر مثبتی خواهد گذاشت در نظر گرفته می‌شود.

سیاست‌گذاری قومی در عصر جهانی‌شدن

جهانی‌شدن به‌واسطه تغییراتی که در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آورد، برای سیاست فرهنگی کشورها هم محدودیت آفرین است و هم فرصت‌ساز. نقش عمده دولت‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی و تمایل آن‌ها به حفظ، گسترش و تقویت فرهنگ ملی تحت تأثیر جهانی‌شدن قرار گرفته و موجب پیگیری نوعی سیاست

فرهنگی مبتنی بر تنوع و یا تأکید بر ویژگی‌های فرو ملی (محلی) و فراملی شده است و از حساسیت‌های ملی در سیاست فرهنگی کشورها در پاره‌ای موارد کاسته شده و واپایش فرهنگی به آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است (حسینی مهر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۶). در پیوند مفهوم امنیت ملی یا قومی با پدیده جهانی‌شدن که با ظهور و گسترش جامعه شبکه‌ای و پسا صنعتی همراه است هویت خودی یا دیگری و مرزبندی هویتی برجسته می‌شود و در سیاست‌گذاری قومی با محوریت امنیت ملی دخالت می‌کند. از آنجاکه شاخص‌های جهانی‌شدن شامل ارتباطات، چرخش اطلاعات، تراکم زمان و فضا، ضعیف‌تر شدن دامنه مرزها و شکل‌گیری شهروندی جهانی است، مدل‌های مدیریت دولت-ملت‌ها نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد چراکه برخلاف رویکردهایی چون همسان‌سازی اجباری پیشین اینک در عصر ارتباطات با این واقعیت روبرو می‌شود که فرهنگ از هم تأثیر می‌گیرند و بر هم نیز تأثیرگذار هستند. البته در نگاه برخی به سبب قدرت رسانه‌ای برخی کشورها خرده‌فرهنگ یا فرهنگ‌های ملی نابود خواهند شد یا حداقل به خصومت کشیده خواهد شد یعنی موجب خواهد شد به سبب آنکه فرهنگ‌های بومی و ملی در حاشیه قرار می‌گیرند هرج و مرج و بی‌اعتمادی در جوامع ملی و نفی استقلال فرهنگی رخ دهد و منجر به جنگ فرهنگی می‌شود (ر.ک ساداتی نژاد و مصاحبی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

دیوید هلد و آنتونی مک گرو، جهانی‌شدن را به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن و تعمیق اثر فرا قاره‌ای جریان‌ها و الگوهای تعاملی اجتماعی می‌دانند که نباید این فرایند را ناشی از ظهور یک جامعه جهانی هماهنگ، یا به‌عنوان یک فرایند گسترده ادغام جهانی به شمار آورد. به عقیده آن‌ها نه تنها آگاهی از فشرده‌گی موجب دشمنی‌ها و درگیری‌های تازه می‌شود، بلکه، ممکن است به سیاست‌های ارتجاعی و بیگانه‌هراسی نیز دامن بزند (امینی، ۱۳۹۱: ۳۶). همچنین ممکن است که از دید پسا ساختارگرایانی پدیده جهانی‌شدن را با از دیدگاه فوکویی صرفاً وجه تبعیت و انقیاد محض در برابر قدرت دانست که کنش اجتماعی، کنش تفاهمی و عقلانیت تفاهمی را کنترل می‌کند و به معنای دیگر

گفتمان یا تبادل فرهنگی به معنای واقعی خوش‌بینانه رخ نمی‌دهد. سیاست‌گذاری ناشی از این نگاه دولت‌ها را به سمت بسته کردن فضای جامعه و تسلط بیشتر داخلی سوق می‌دهد هرچند به نظر می‌رسد این مدل نتیجه چندان و موفقیت بلندمدت به سبب ضرورت ارتباطات عصر حاضر وجود نداشته باشد. مثلاً گفتمان احزاب راست نمی‌پذیرد که مردمان سرزمینشان در روند ادغام شهروندی در اتحادیه اروپا قرار بگیرند، زیرا آن را چندان به سود خود نمی‌دانند و حاضر نیستند مفاهیمی چون هویت فراگیر اروپایی و پسا ملی‌گرایی را جایگزین آرمان‌های خود مبنی بر شناسایی فرهنگ و زبان‌شان و کسب اختیارات بیشتر برای اداره امورشان نمایند.

در تحلیل برخی که خوش‌بینانه و فرصت محور می‌نگرند، خرده‌فرهنگ‌ها تحت تأثیر جهانی‌شدن نابود نمی‌شوند بلکه ظرفیت فرهنگی خود را با تعامل و ارتباطات با سایر فرهنگ‌ها گسترش می‌دهند و به درک بهتر از یکدیگر و صلح نیز منجر می‌شود چراکه دیدگاه خاص گرا بینی قومی در تعامل با سایر فرهنگ‌ها کاهش یافته و میل به برقراری ارتباطات بیشتر در عین زدودن خودبرتربینی، ناسیونالیسم قومی و نژادپرستی می‌شود؛ هرچند که با همین استدلال بدبینان نتیجه عکس می‌گیرند یعنی خطر جهانی‌شدن موجب تقویت خاص‌گرایی قومی می‌شود؛ اما به نظر نمی‌رسد که عقیده بدبینانه صحیح باشد چراکه فرهنگ‌ها تعامل گرایانه از هم می‌پذیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند. در کل اندیشمندان موافق جهانی‌شدن مزایای جهانی‌شدن را بر گسترش مدل میان فرهنگی چنین برمی‌شمارند: سهیم شدن در دانش، مهارت‌ها و دارایی‌های فکری جهانی برای توسعه چندجانبه در سطوح مختلف، حمایت متقابل، مکمل و سودمند جهت ایجاد سنتزی در توسعه کشورها، جوامع و افراد، خلق ارزش‌ها و افزایش کار آیی از طریق سهیم شدن جهانی و حمایت متقابل از نیازهای محلی، رشد تفاهم بین‌المللی، همکاری، هماهنگی و پذیرش تنوع فرهنگی بین کشورها و مذاهب، تسهیل ارتباطات و تعاملات چندجانبه و تشویق مشارکت چند فرهنگی در سطوح مختلف بین کشورها می‌بینند (جهانیان و یعقوبیان،

۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۱). از نظر هابرماس مسیر جهانی‌شدن هر چه قدر مبهم باشد، از یک‌جهت کاملاً روشن است: اینکه جهانی‌شدن منادی ختم دوره سلطه‌ی جهانی دولت-ملت به‌مثابه الگوی اصلی سامان سیاسی است (هابرماس، ۱۳۸۲: ۱۱). به عقیده هابرماس ما تنها وقتی خواهیم توانست با چالش‌های جهانی‌شدن به نحو معقول برخورد کنیم که منظومه پسا ملی بتواند، با موفقیت شکل‌های تازه‌ای از خود- زمامداری دموکراتیک را تکامل بخشد (هابرماس، ۱۳۸۲: ۱۴).

در نگاه خوش‌بینانه با تعامل فرهنگ‌ها، امور ناسازگار با فرهنگ پردشده ولی با غنی‌شدن فرهنگ خودی با جذب ارزش‌های مثبت سایر فرهنگ‌ها به ایجاد فرهنگی تحت عنوان فرهنگ سوم می‌توان رسید. این فرهنگ سوم ارزش‌ها، باورها و سایر مؤلفه‌ها و امور زیربنایی را از فرهنگ خودی اخذ و ابزار و داده‌های فرهنگ‌های دیگر را در چارچوب ارزش‌های بنیادین فرهنگ خود در یک تعامل فرهنگی موردپذیرش قرار می‌دهد و ضمن جلوگیری از نفوذ و تأثیرگذاری عناصر محوری فرهنگ‌های دیگر، زمینه‌های ارائه مؤلفه‌ها و ارزش‌های فرهنگ قومی و ملی را در جهانی‌شدن فرهنگ فراهم می‌نماید (امام‌جمعه زاده و کفاش نیری، ۱۳۹۴: ۴۱)؛ بنابراین مدل مدیریت در عصر جهانی‌شدن میان فرهنگی است.

جمع‌بندی

سیاست‌گذاری جوامع نامتجانس با شکل‌گیری دولت‌های مدرن آغاز شده است. مرزبندی‌های جدید سیاسی، استعمارزدایی، شکل‌گیری مفهوم ناسیونالیسم و همچنین مفهوم اقلیت و حقوق، منجر شد تا به موازاتی که هویت خواهی قومی تقویت شود در تقابل با ملی‌گرایی و بقا دولت‌های ملی شناخته شود. در جامعه‌ای متشکل از گروه‌های متفاوتی که از نظر فرهنگی در یک واحد سیاسی در کنار هم زندگی می‌کنند ممکن است دولت‌ها از ترس هویت خواهی قومی، جدایی‌طلبی و استقلال اقوام را تهدیدی علیه امنیت خود ببینند و با کنترل گروه‌های قومی با سیاست‌های مختلف سعی کنند تا آن را مدیریت کنند. این با توجه به نگرش تهدید یا فرصت محور دیدن با رویکردهای سخت و نرم همراه است؛ یعنی از یک سو ممکن است تا حد پاک‌سازی قومی و همسان‌سازی پیش رود یا با شرکت دادن اقوام و ایجاد همکاری با مرکز مسئله قومیت با مدل میان فرهنگی سیاست‌گذاری کند. به‌رحال سیاست‌گذاری دولت‌ها با نوع نگرش تهدید یا فرصت‌نگری به اقوام بستگی دارد و شامل انواع سیاست‌گذاری‌ها می‌شود. باید گفت شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی‌نظمی و ناامنی داخلی و حتی فرامرزی تأثیر دارد.

درحالی که یک گروه قومی احساس کند که در دستیابی به حقوق تحت تأثیر فرایند ملت‌سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهبی رسمی هماهنگ و یا در قیاس با دیگر اقوام به‌عنوان گروه درجه دوم در نظر گرفته می‌شود در نتیجه پذیرش همگرایی اجتماعی و فرهنگی با دیگر اقوام را نخواهد پذیرفت و حتی ممکن است در وضعیت تبعیض منجر به مقایسه کردن و سپس بروز رقابت بر سر منابع و تجدید حیات قومی و تلاش برای ایجاد بسیج قومی و جدا طلبی شود. بدین ترتیب، به نسبی که اقوام با دیدگاه مثبت در سیاست‌گذاری ملی نگرسته شوند و دولت‌ها اقوام را تهدید ملی نبینند می‌تواند به بروز وحدت و سیاست‌های تعاملی منجر گردد. مسئله مهم دیگر در عصر حاضر

که سیاست‌های قومی را می‌تواند تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن قرار بگیرد. فرآیند جهانی‌شدن و سیاست‌های ملی‌گرایی می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی و هویتی مانند زبان، مذهب و خاطرات جمعی مشترک یا سبک زندگی مشترک را دگرگون سازد و حتی اقلیت‌ها نیز کنش‌گری و جریان روابط و تعاملات اجتماعی خود را تحت تهدیدنگری یا فرصت‌نگری ناشی از آن تعریف کنند. برخی با نگرش بدبینانه جهانی‌شدن را به منزله‌ی نابودی و هضم خرده‌فرهنگ‌ها می‌بینند که روابط بین اقوام با مرکز را با رویکردهای قوم‌گرایی تحت تأثیر منفی قرار خواهد داد؛ اما در صورتی که با نگاه خوش‌بینانه نگریسته شود جهانی‌شدن به منزله افزایش ظرفیت‌های فرهنگی و هویتی اقوام خواهد بود و در نتیجه با این تعاملات وحدت اقوام افزایش خواهد یافت. از همین رو، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین مدل سیاست‌گذاری مناسب مدل میان‌فرهنگی است چرا که در وهله اول به نفی خرده‌فرهنگ منجر نمی‌شود؛ دوم به اقوام احترام می‌گذارد؛ سوم به نقض حقوق بشر و پاک‌سازی قومی منتهی نمی‌شود، چهارم به تقویت و گسترش ظرفیت فرهنگی منجر می‌شود و در نهایت تأثیراتی که بر وحدت و احترام به سایرین بر جای می‌گذارد موجب کاهش تعارضات، حل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز و تقویت ملی‌گرایی و تعاملات جهانی خواهد شد.

منابع

- افخمی، رضا، (۱۳۸۸)، اسلام هراسی در بریتانیا: موضوع‌ها، چالش‌ها و راه‌حل، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- امام‌جمعه زاده، سید جواد؛ زمانیان، روح‌الله؛ حجت سعادت، علی (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، صص ۱۴۴-۱۲۸
- امام‌جمعه زاده، سید جواد؛ کفاش نیری، محمد (۱۳۹۴)، تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر فرهنگ ایرانی - اسلامی؛ با تأکید بر رویکردهای فرهنگی، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۲۸، صص ۲۳-۵۰
- امیدی، علی (۱۳۸۷)، مقایسه مدل‌های ساختاری مدیریت مناطق جوامع متکثر قومی: درس‌هایی برای ایران، فصل‌نامه برنامه‌بودجه، دوره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۰۶، صص ۶۵-۱۰۰
- امینی زاده، سینا؛ بوستانی، داریوش (۱۳۹۵)، همگرایی و واگرایی هویت‌های ملی، مذهبی و جهانی مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، توسعه اجتماعی، دوره دهم - شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۸
- امینی، واحد (۱۳۹۱)، دگرگونی تروریسم در دوران جهانی‌شدن و اثر آن بر روابط شمال و جنوب در نظام بین‌الملل، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۹، صص ۳۲-۴۵
- بارسلطان، سیده رویا (۱۳۹۶)، بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران، علوم و فنون مرزی، شماره ۱۳، صص ۱۷۴-۱۵۳
- باهوش فاردقی، محمود (۱۳۹۶)، بررسی مفهوم یا استعاره‌ی امنیت ملی در نظریه‌ی سازه‌انگاری، سیاست دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۴، صص ۱۱۲-۱۰۱
- براتعلیپور، مهدی؛ زیرکی حیدری، علی (۱۳۹۴)، چند فرهنگ گرای لیبرالی؛ نگرشی انتقادی، فصلنامه مطالعات سیاسی سال هفتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۲-۱

- برومندزاده، محمدرضا؛ نوبخت، رضا (۱۳۹۳)، مروری بر نظریات جدید مطرح‌شده در حوزه مهاجرت، فصلنامه جمعیت، شماره ۸۹ و ۹۰، صص ۷۳-۹۰
- بیگ زاده، ابراهیم؛ مجدزاده، غزال (۱۳۹۰)، دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی، شماره ۷، صص ۲۸۰-۲۴۵
- پریزاد، رضا؛ سهرابی حقیقت، احمد (۱۳۹۹)، بررسی عوامل پیدایی و تشدید قومیت‌گرایی و الگوهای مدیریت آن، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۰۰-۱۸۰
- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی با کاربست نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۱۷۰-۱۴۵
- جهانیان، رمضان؛ یعقوبیان، مریم (۱۳۹۱)، سیاست‌های مدیریت بر آموزش در عصر جهانی‌شدن، علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، سال هشتم - شماره ۲۱، صص ۱۵۰-۱۲۹
- حسینی مهر، مصطفی؛ والی، علی؛ محمدی اطهر، علیرضا (۱۳۹۳)، کم‌رنگ شدن مرزها در عصر جهانی‌سازی با تأکید بر منطقه‌گرایی، علوم و فنون مرزی، شماره ۹، صص ۱۷۲-۱۴۹
- دیلیم صالحی، بهروز (۱۳۹۳)، تحول مفهوم شهروندی در فرایند جهانی‌شدن، علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۲۹، صص ۱۱۴-۹۱
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال پانزدهم - شماره ۵، صص ۲۰۰-۱۷۷
- رضازاده قوشچی، محمد؛ ناردی، محمود (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی جهانی‌شدن سال پنجم، شماره‌ی چهاردهم، صص ۹۱-۵۵
- رمضانی، نوید (۱۳۹۷)، تبیین نقش پایگاه‌های مقاومت بسیج در تقویت همگرایی قومی در شهر ارومیه، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و دفاع مقدس دانشگاه ارومیه، خرداد ۱۳۹۷

- رئسی، بهروز (۱۳۹۴)، ارتباطات میان فرهنگی در روابط ایران و تاجیکستان با تأکید بر نظریه سازه‌انگاری، علوم خبری، شماره ۱۵، صص ۱۷۶-۱۴۱
- ساداتی نژاد، سید محمد؛ مصاحبی محمدی، وحید (۱۳۹۶)، تأثیرات متقابل جهانی‌شدن و افراطی‌گری بر یکدیگر بررسی موردی جریان تکفیری، سیاست خارجی، سال سی و یکم - شماره ۳، صص ۱۶۲-۱۲۱
- ساداتی نژاد، سید مهدی؛ قمریان، ناهید (۱۳۹۳)، برساختگی فرهنگ و هویت ملی در عصر جهانی‌شدن، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۱۰، صص ۲۸-۸
- شهرام نیا، سید امیر مسعود؛ تقی، عبدالسلام (۱۳۹۱)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر قومیت‌گرایی، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۵، صص ۱۷-۱
- صبری، محسن؛ صولت، رضا (۱۳۹۱)، سیاست خارجی ترکیه در قبال اتحادیه اروپا؛ از هم‌گرایی دویچ به سازه‌انگاری ونت، مطالعات خاورمیانه، شماره ۶، صص ۱۰۰-۸۱
- طالبی، ابوتراب؛ کریم زاده، علی (۱۳۹۷)، هویت خواهی و منازعه قومی؛ ارائه چارچوبی تحلیلی، فصل‌نامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۰۲-۶۷
- غلامی شکار سرایی، محمدرضا (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، پائیز ۹۵، صص ۱۲۴-۱۱۱
- قرلسفلی، محمدتقی؛ حبیبی رضی آباد، اکبر (۱۳۹۵)، تأثیر جهانی‌شدن بر خاص‌گرایی‌های قومی در خاورمیانه مطالعه موردی: ترکیه، عراق و سوریه، سیاست، دوره چهل و ششم - شماره ۴، صص ۹۹۴-۹۷۹
- کرمی ناوه‌کش، محسن؛ علی پور، عباس (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۱۰، صص ۱۴۱-۱۱۶
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۰)، جهانی‌شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی، دانش سیاسی، شماره ۱۳، صص ۲۰۶-۱۷۷

لعل‌علیزاده، محمد؛ احمد پور اردجانی، مژگان (۱۳۹۰)، جهانی‌شدن فرهنگی و قدرت نرم؛ ضرورت سیاست‌گذاری جدید با رویکرد نرم افزارانه، مطالعات قدرت نرم، پیش‌شماره ۳، صص ۲۱۷-۱۹۳

مالمیر، مهدی (۱۳۹۹)، بنیان‌ها و الزامات نظری سیاست‌گذاری قومی: نوع‌شناسی سیاست قومی بر مبنای مدل قدرت دولت - ملت، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۷-۸۷

محمودی، ابوالقاسم؛ افضلی، رسول؛ ذکی، یاشار؛ یزدان‌پناه، کیومرث (۱۳۹۸)، ارزیابی الگوهای سیاست‌گذاری و مدیریت قومی در ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره نودونه، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۷۵-۲۴۹

مرتضویان، سید علی؛ عبدالخانی، لانا؛ حطه، مصطفی (۱۳۹۲)، گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری در گفتگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۱، صص ۱۳۸-۱۰۹

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی، پژوهش سیاست‌نظری، شماره دوازدهم، صص ۲۰-۱
ملشوویچ، سینشا (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه رشید احمدرش، جعفر احمدی، کامل احمدی، نشر: جامعه‌شناسان

نواح، عبدالرضا؛ نبوی، سید عبدالحسین؛ حیدری، خیری (۱۳۹۶)، قومیت و احساس طرد اجتماعی، مخاطرات اجتماعی پیش رو (مورد مطالعه، قوم عرب شهرستان اهواز)، جامعه‌شناسی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴، صص ۱۰۴-۷۴

نیک‌پی، امیر؛ کردونی، ندا (۱۳۹۵)، چند فرهنگ‌گرایی، دولت و حقوق اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۵، صص ۹۴-۶۵

هابرماس، یورگن (۱۳۸۲)، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی - منظومه‌ی پساملی، ترجمه: کمال پولادی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۲